

# حال و آینده دانشگاهها

دکتر منصور رستگار فسایی

استاد دانشگاه شیراز

ضرورت‌های اساسی دوران بازسازی اقتصادی و فرهنگی جامعه، شرایط مناسب زمان و علاقه‌ای که مسؤولان طراز اول مملکت به رفع مشکلات و بهبود همه جانبه وضع کشور از خود نشان می‌دهند، ضرورت نگرشی دوباره به کیفیت و کمیت کار دانشگاه‌های کشور را در گذشته و حال و جستجوی نظرگاه‌های آینده را ایجاب می‌کند؛ زیرا در سال‌هایی چند متاسفانه انبوه مشکلاتی که از هر سو جامعه را در خود فروبرده بود، از بذل عنایتی سزاوار، سازنده و ثمربخش به دانشگاه‌ها جلوگیری کرد و دانشگاه‌ها از توان علمی و امکانات آموزشی و پژوهشی متناسب با زمان بی‌بهره ماندند و اگر چه به لحاظ کمی بر تعداد دانشجویان آنها افزوده شد؛ اما به همان نسبت از لحاظ کیفی اغلب عقب‌گردی قابل تعمق و تاسف آور داشتند و مشکلاتی لاتعد و لاتحصی پیدا کردند که جز با تدابیر خردمندانه و به دور از افراط یا تفریط‌های ناشی از غلبه احساسات و احیاناً حب و بغضها و جهت‌گیری‌های بی‌رویه، قابل پیش‌گیری و درمان نیست.

در این مرحله باید بخاطر مصالح مردم، از تنگ نظریها و کج فکریها بگریزیم و خوشبختانه می‌بینیم برخی از دانشگاهها مصممانه و با آگاهی از ضعفهای اساسی خود، می‌کوشند تا به تدریج و با پیدا شدن هر امکان مناسبی، توان علمی و فرهنگی از دست رفته خود را بازیابند و بتوانند سهم شایسته و بحق را که می‌باید در یک جامعه رو به پیشرفت و مصمم برای بازسازی داشته باشند، از نو بر عهده گیرند و علیرغم مشکلات مالی و ارزی، حضور دانشگاهیان در کنفرانسها و سمینارهای داخلی و خارجی و استفاده از فرصتهای مطالعاتی افزون شده است. بسیاری از رشته‌های فوق لیسانس و دکتری که به دلایل و جهات مختلف تعطیل شده بودند، بازگشایی شده و دوباره بکار پرداخته‌اند. بر تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاهها افزوده شده و به تدریج شیوه‌های غیر علمی و اغلب تنگ نظرانه و سخت و دشوار گزینشها بسی تعدیل یافته است و در جهت تامین حداقل زندگی و معاش استادان کوششهایی انجام گرفته است. دانشگاههای آزاد به عنوان واحدهایی خودکفا و غیر دولتی، تجربه‌ای مستقل و تازه را در نظام آموزش عالی کشور ارائه داده‌اند که اگر چه هنوز قضاوت نهایی در باره نتایج کار آنها زود است؛ اما به نظر می‌رسد که علیرغم سهل انگاریها و آسان گیریهای اولیه - مخصوصاً در انتخاب دانشجو و به کار گماردن اعضای آموزشی و تاسیس رشته‌هایی که عملاً قادر به تامین استاد و لوازم و مقدمات آن نبوده‌اند - به تدریج در جهت منطق و واقع‌گرایی حرکت می‌کنند و در بهبود روشها و قرار گرفتن در جهت مثبت آموزشی و پژوهشی و جلب اعتماد جامعه استادان و دانشجویان و جلب همکاری مردم، توفیقاتی بزرگ داشته‌اند و نشان داده‌اند که با اعتماد به هم یاری مردم و اعتماد به نفس می‌توانند بسیاری از اموری را که در آغاز انجام آن محال می‌نمود، به تحقق ببینند.

از طرفی محیط حاکم بر دانشگاهها که مدتی ناساز و توأم با احساس عدم اعتماد و امنیت شغلی استادان و پریشان فکری دانشجویان بود، از تندرستی بی‌منطق تهی شده است و تفاهم و احترام متقابل استاد و دانشجو، جای بی‌اعتمادی و سوء تفاهماتی را گرفته که موجب تحقیر و توهین به مقام استاد و دانشجو و ترک علاقه به دانشگاهها و سازندگی می‌شد و واقع‌بینی و اعتدال منطقی در رفتار طرفین سبب شده است تا به تدریج محیط علمی و آموزشی و پژوهشی، خلاقیتها و خواص اصلی خود را بشناسد و استاد و دانشجو با درک ماهیت بسیاری از حرکات زاینبار گذشته و به دور از جو سازیها و دسته‌بندیهای مخرب به ارزیابی هدفها و نتایج کار دانشگاهی بپردازند و در نتیجه اینک بدانند که چه می‌خواهند و باید به دنبال چه هدفهایی حرکت کنند. محیط درسی و پژوهشی دانشگاهها گرمتر شده است و دیگر دانشجو بخاطر زیاد بودن درس و تکلیف شکایت نمی‌کند. حذف آموزش زبانهای خارجی را نمی‌خواهند و درسها را به لازم و غیر لازم طبقه بندی نمی‌کنند و نه تنها مشوق سهل انگاری و مسامحه درسی نیستند؛ بلکه علاقمند به استفاده از متون علمی دست اول به زبانهای اصلی می‌باشند و از کمی کتابهای مرجع، فقدان استادان خوب، عدم تکافوی کتابخانه‌ها، عدم کفایت فضاهای آموزشی و آزمایشگاهی می‌نالند و حتی از گران بودن خوراک و مسکن و نبودن تفریحات و امکانات ورزشی و فوق برنامه شکایت نمی‌کنند، اگر چه توجه به این امور را هم از بدنه سلامت فرهنگی جامعه جدا نمی‌دانند، در عین حال با توجه به مضایق اقتصادی، فقر علمی جامعه را نمی‌پذیرند و می‌کوشند که با دانش آموزی افزونتر و استفاده هر چه بیشتر از امکانات آموزشی و پژوهشی نه تنها خود را به آخرین اطلاعات علمی رشته مربوط مجهز سازند و جای خالی از دست رفتگان عزیز را پر کنند؛ بلکه آمادگی آن را داشته باشند که مسؤولیتهای اساسی خود را در جامعه بر حسب شایستگی‌ها و لیاقتهای علمی و تخصصی ایفا نمایند. استادان نیز در این مدت فداکارانه، صبورانه و بزرگوارانه در جهت رفع نقایص محیط علمی و جبران کمبود هیأت‌های علمی کوشیده و با مایه گذاشتن از حداکثر توان علمی خود در پاسخ به نیازهای جامعه سخت‌کوش و ساعی بوده‌اند و با شناخت ضرورت‌های زمان و مشکلات جامعه و تحمل بسیاری از نارواییها و مشقات، بیشترین ساعات موظف تدریس را در کلاسهایی به عهده گرفته‌اند که گاهی تا سه یا چهار برابر ظرفیت خود، دانشجو داشته‌اند. برای رفع تنگناهای مربوط به کتاب و آزمایشگاه و ارز و فضای آموزشی، تدابیر فراوان اندیشیده‌اند و بدون آن که کیفیات اصلی آموزش را فدا سازند، به پژوهش و تألیف و ترجمه کتابهای لازم پرداخته‌اند و با فروتنی و تحمل فراوان، علی‌رغم تورم روزافزون، از بام تا شام در حد مقدرات خود کار اضافی تمام‌وقتی را انجام داده و تمام مشکلات و مصایب را تحمل کرده‌اند تا باری از دوش دانشگاهها که شدیداً با کمبود استاد مواجه بوده‌اند، بردارند و خوشبختانه دانشجویان حق شناس هم مشوقان این گروه از خدمتگزاران مسلمان، صادق، کم توقع و پرتلاش بوده‌اند. حسنه لله و به دور از تظاهرات ریایی، دامنه تحقیق و پژوهش و تدریس خالصانه را رها نکرده و ذره‌ای از تربیت دانشجویان و فیض بخشیدن به هموطنان خود مضایقه ننموده‌اند و به اعتلای کیفی دانشگاهها دل بسته‌اند و در پاسخ نیازهای مبرم دانشگاهها، به تدریس دروسی خاص که فاقد استاد بوده

و آمادگی برای آنها مستلزم صرف وقت و کوشش مضاعف بوده است، پرداخته‌اند و همین مسؤلیت‌پذیری به تفاهم مشترک و ایجاد فضای محبت‌آمیز علمی و مورد احترام، کمک رسانده است. دل بستن به این امر، یعنی اعتلای علمی و کیفی دانشگاهها، وقتی دشواری خود را کاملاً بروز می‌دهد که بدانیم در سالهای اخیر به دلیل گزینش‌های خاص، سطح آموزشی کلاسهای دانشگاهی یکسان نبوده، تعداد دانشجویان بی‌رویه فزونی یافته، فضای آموزشی محدود مانده و حتی گاهی صندلی استاد هم شکسته بوده و هفته‌ها کسی آن را تعمیر نمی‌کرده است. نور کلاسها کافی نبوده و اغلب با قطع برق، برخی از کلاسها در ساعات متوالی تعطیل می‌ماند؛ ولی هیچیک از این عوامل موجب دل‌سردی و یأس استادان دلسوخته نشد؛ زیرا اکثر استادان ایمانی دارند که رنج وادی طلب را بر جان می‌خرند و دست از دامن محبوب بر نمی‌دارند و شیفته کار خویشند و به ارزش این خدمت اجتماعی و فرهنگی خود ایمان دارند و منتظر تشویق و محبتی هم نیستند.

اینجا جنبه‌های مثبت وضع موجود در دانشگاههای ماست که امیدها را برای بهبود و تحقق اهداف عالی آموزشی و پژوهشی زنده نگه‌میدارد و سبب می‌شود که با سعه صدر و به دور از گروه‌بندیها و تنگ‌نظریهای حقیرانه و فرصت‌طلبانه، هوشیارانه و مصممانه ضرورت‌های علمی و پژوهشی و افقهای وسیع و روشن آینده را بشناسیم و با همت و صبر و پشتکار، به آرمانهای بزرگ علمی و تحقیقی و انسانی که شایسته مردم هوشیار و مسلمان و دانش‌پژوه ماست، دسترسی یابیم و از همین جاست که باید ماهیت ضعفهای خویش را نیز درک کنیم؛ زیرا دانشگاههای ما تا حصول به حد متوسطی از ارزشهای علمی و پژوهشی قابل قبول، راه درازی را باید پیمایند. دانشگاههای ما، در شرایط کنونی، با پذیرش تعداد زیادی دانشجو، آمار پذیرفته شدگان خود را بالا برده‌اند و این امر، چه غلط و چه درست، واقعه‌ای است که اتفاق افتاده و نیازمند چاره‌جویی عاجل است و ضرورتاً اولین درمان آن، استخدام تعدادی زیاد استاد صدیق و خادم تمام وقت متخصص با درک اولویت‌های صلاحیتهای آنهاست. در سالهای گذشته، انتخاب استاد صرفاً بر مبنای تعهد صورت گرفته است و به همین جهت در حالیکه در پنج سال اول انقلاب تعداد / ۸۶۴۱ نفر استاد را از دست داده‌ایم و نتوانسته‌ایم همه استادان مورد نیاز با صلاحیت را از خارج و داخل استخدام کنیم و از تخصص بسیاری از ایرانیان مقیم خارج نیز که ضعف علمی و پرونده نامطبوع سیاسی نیز نداشته‌اند و هر یک در رشته خود شایستگی تمام بروز داده و اغلب در دانشگاههای اروپا و امریکا به تدریس اشتغال دارند، محروم مانده‌ایم. به علاوه دوره‌های دکترای بسیاری از رشته‌ها مدتها بازگشایی نشده و یا دانشجویان آنها به مراحل فارغ‌التحصیلی نرسیده بودند و اعزام دانشجویان به خارج نیز با کندی فراوان صورت می‌پذیرفت و در نتیجه به ناگزیر اغلب به استخدام فارغ‌التحصیلان فوق‌لیسانس صلاحیتدار برای تدریس در دانشگاهها اکتفا کرده‌ایم. کما این که در سال ۱۳۶۶ از کل / ۷۵۸۱ نفر اعضای هیأت علمی دانشگاهها، فقط / ۵۷۰۸ نفر تمام وقت بوده‌اند و قسمت اعظم این آمار نیز مربوط به فوق‌لیسانسها بوده است. با آن که به ارزش زحمات و کوشش‌های این مریبان شریف و زحمتکش دانشگاهها ارج فراوان می‌نهیم؛ اما عقیده داریم که باید تمام وسایل لازم برای ادامه تحصیل آنها تا اخذ مدارک عالیتر فراهم شود تا دانشگاهها از کادر علمی

کارآمدتر و متناسب با نیازهای عصر حاضر برخوردار شوند و کیفیت‌های آموزشی و پژوهشی ارتقا یابد؛ زیرا اگر دانشگاهها فقط به تدریس پردازند و از پژوهش بازمانند، به دبیرستانهای بزرگی تبدیل می‌شوند که از اهداف اصلی خود باز مانده‌اند و کادر آموزشی دانشگاهها در آن حال با دبیرستانها چندان تفاوتی نخواهند داشت. در امر استخدام استادان دانشگاهها و نگاهداری استادان موجود، ظرفتها و هنرهای عمده‌ای را باید بکار برد. محیط آموزشی و اداری دانشگاهها باید از احترام به علم و عالم سرشار باشد. ضوابط به هیچوجه فدای روابط نگردد و تلاشهای ارزشمند پژوهشی و آموزشی هیأت‌های علمی دانشگاهها - از مربی تا استاد - مورد ارزیابی و تقدیر و تشویق بلاانقطاع قرار گیرد و افزایش شایستگی‌های علمی آنها پیوسته در مد نظر باشد. متأسفانه در سالهای گذشته بخشها و دپارتمانهای دانشگاهها اغلب آزادی عمل برای انتخاب و گزینش استادان متناسب و مورد نیاز علمی خویش را نداشته‌اند و گاهی افرادی که فاقد صلاحیتهای علمی مورد قبول بوده‌اند، به بخشها تحمیل شده‌اند و بعضی از مسؤولان دانشگاهها در قبال کارهایی که در دوران تصدی خویش به قیمت تنزل مقام علمی و ادبی و افت سطح آموزش و پژوهش و استفاده‌های نامتناسب در دانشگاهها انجام داده‌اند، به کسی حساب پس نداده‌اند و در میان آنها و استادان و گاهی حتی دانشجویان فاصله‌ها و حصارهایی بزرگ وجود داشته است و اگر کسی با بیطرفی و صداقت به بررسی کار مسؤولان بعضی از دانشکده‌ها و بخشها و دوست‌بازیها و دشمن‌تراشیها پردازد، می‌تواند با درک نقایص گذشته در مسؤولان واحدهای مختلف آموزشی، نسبت به درجه خدمت این افراد آگاهی دست اولی به دست آورد و در آینده مسؤولان را از میان کسانی برگزیند که دین و ایمان را با لیاقت و شایستگی و سواد و علم همراه داشته باشند، جاذب باشند و نه دافع، مفید باشند و نه مضر. در همین جاست که تاسیس سازمان نظارت و بررسیهای آموزشی و پژوهشی دانشگاهها و ارزیابی نتایج کار دانشگاهها، ضرورت دارد.

با توجه به مشکلات و مسایل فوق‌الذکر، امیدها و هدفها و ویژگیهای کار در موسسات عالی آموزشی و پژوهشی و امکانات موجود و بالقوه زیر را برای دوره بازسازی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه می‌دهد و امیدوار است گوشه‌هایی شنوا و دلپای آگاه وجود داشته باشد که با درک ضرورت‌های حیاتی و اساسی جامعه، صادقانه به گشودن گره مشکلات دانشگاهها همت گمارد و شعور و فرهنگ و رفتار آگاهانه اسلامی را بر نظام علمی و پژوهشی دانشگاههای کشور حاکم سازد. پیشنهادهای زیر اگر چه همه از یک درجه از اهمیت برخوردار نیستند؛ ولی توجه به هر یک می‌تواند در بچه‌ای به فضای دقیق علمی و پژوهشی و اعتلای آن باشد و دانشگاههای کشورمان را، به عون‌الله تعالی، به سوی آنچه که باید باشند، هدایت کند.

۱- ایجاد فضاهای آموزشی مورد نیاز برای دانشگاهها، متناسب با معیارهای پذیرفته شده علمی در سطح قابل قبول بین‌المللی. حقیقت این است که کلاسها، کتابخانه‌ها، آزمایشگاهها، قرائت‌خانه‌ها، سالنهای امتحان و اجتماعات دانشگاههای ما امروزه به هیچوجه متناسب با تعداد دانشجویان و نیازهای علمی موجود نیست. در اغلب کلاسها، حتی تعداد دانشجویان از تعداد صندلیهایی که خود پیش از حد ظرفیت در کلاسها چیده شده‌اند، بیشتر است. کلاسها معمولاً از ۷ صبح تا ۷ بعدازظهر دایرند و در عین حال جوابگوی نیازهای آموزشی نیستند. کلاسها

پراکنده و گاهی دور از واحدهای اصلی هستند و ساعات متوالی وقت استاد و دانشجو در گذرگاهها و طی مسافت می‌گذرد. آزمایشگاهها در مقابل هجوم بی رویه دانشجویان، ظرفیتهای لازم را ندارند و لوازم و وسایل و مواد موجود در آنها کفایت نمی‌کند. در گروههای پزشکی، سالنهای تشریح پرازدحام شده و قهراً فراگیری در آنها مشکل است و هدف از آزمایشها عملاً لوٹ می‌شود. محیطهای ورزشی و محل‌های کافی تفریح و استراحت برای دانشجویان وجود ندارد و اگر هر دانشجو برای هر درس ۲/ واحدی، حداقل به دو متر مربع فضای آموزشی نیاز داشته باشد و در هر نیمسال تحصیلی ۲۰/ واحد درس را انتخاب کند، در نتیجه در هر سال به ۴۰/ متر مربع فضای آموزشی مفید نیازمند است که اگر این نسبت را بخواهیم برای ۵۰ هزار دانشجو در هر سال تحصیلی حساب کنیم، عملاً به ۲/ میلیون متر مربع فضای آموزشی فقط برای دانشجویان تازه وارد نیازمندیم که هر سال با افزایش تعداد دانشجویان پذیرفته شده و دانشجویان قبلی، این نیاز فزونی می‌یابد. پس با توجه به ضرورت و اولویت امر باید نسبت به تامین فضاهای آموزشی قاطعانه و با سرعت اقدام شود و نسبت به تامین اعتبارات لازم و ساخت و اتمام این فضاها، کوششی اساسی را معمول کرد؛ زیرا امروزه کلاسها و دانشکده‌های ما گاهی تا ۳/ یا ۴/ برابر ظرفیت موجود خود پذیرای دانشجو شده‌اند و این امر تنها و تنها به پایین آمدن کیفیت‌های آموزشی و پژوهشی و به هدر رفتن ثروتهای مادی و معنوی جامعه می‌انجامد و دانشگاهها هم یادآور دبستانها و دبیرستانهای چند شیفتی و شلوغ جنوب شهرهای بزرگ می‌شوند و این امر به بحرانی شدید منجر می‌شود که ابعاد آن را افزایش تعداد دانشجو و کمبود فضای آموزشی و فقدان استادان لازم و کارآمد، تشدید می‌کند.

۲- انجام یک ارزیابی دقیق علمی و مسؤولانه برای درک ظرفیت پذیرش طبیعی و واقعی - نه ایده‌آل - دانشجو در دانشگاهها، در حدی قابل قبول برای مراکز علمی و پژوهشی و با رعایت سطحی معین در شرایط کنونی جامعه ضرورت دارد؛ زیرا تعداد استاد، میزان امکانات علمی و آزمایشگاهی، فضاهای آموزشی و پژوهشی، کتابخانه و قرائت‌خانه‌ها و نیازهای جامعه به نوع خاص از تحصیلات و تخصص‌ها، عوامل اصلی درک تعداد دانشجویست. باید بدانیم که در سال ۱۹۷۸ نسبت دانشجو به استاد در کشورهایی نظیر الجزایر ۸/۱ نفر و در ژاپن و مکزیک و ونزوئلا هم در حدود ۱۰/ نفر بوده است، در حالی که بر طبق آمار استخراج شده، در سال ۱۳۶۶، نسبت دانشجویان ما به استاد در همین سال ۴۳/۲ نفر بوده است که نسبتی غیر قابل قبول است و به نظر نمی‌رسد که این نسبت اگر امروزه افزایش نیافته باشد، کاهش یافته باشد. از طرفی بودجه‌های سالانه موسسات آموزش عالی، هماهنگ با افزایش تعداد دانشجویان و نرخ تورم افزایش نیافته و این امر سبب کاهش تواناییهای دانشگاهها برای تعمیرات، احداث و راه‌اندازی واحدها، آزمایشگاهها و... در نتیجه باعث ضعف بنیه علمی آنها شده است.

برای این که بتوانیم هدفها را درست ارزیابی کنیم و نیاز واقعی کشور را به تعدادی معین از فارغ‌التحصیلان با کیفیت آموزشی مطلوب، استخراج کنیم و نقایص موجود را برطرف سازیم و امکانات لازم را فراهم آوریم، باید مصممانه چندین سال ظرفیت دانشگاهها را در جمع ثابت نگاهداریم؛ ولی تعداد پذیرفته‌شدگان بعضی از رشته‌ها را تقلیل

دهیم و در رشته‌هایی که شدیداً مورد نیاز جامعه است، دانشجویان بیشتری را بپذیریم. در زمینه پذیرش دانشجو نیز رقابت علمی سالم و همپراز را افزایش داده و با بازگشت به شرایط عادی پس از جنگ، به همه افراد جامعه بر طبق قانون اساسی و عادلانه، امکان رقابت سالم و صحیح و علمی را در ورود به دانشگاهها و موسسات آموزش عالی بدهیم و به دور از هر گونه حب و بغض و تحقیقات غیر علمی و سهمیه‌بندیهای غیر ضروری، عمل کنیم. در همین زمینه باید با توجه به نتایج تجربه‌های موفقیت‌آمیز بعضی از رشته‌های دانشگاه آزاد و خودکفایی مادی آنها، به موسسات غیر انتفاعی آموزشی، که جنبه ملی داشته باشند و بخواهند با خرج خود در سطح علمی بالا فعالیت کنند، مجال ظهور و ادامه کار بدهیم تا هر کس بتواند بر حسب استطاعت مادی و معنوی واحد خود، فضای علمی با ارزشی را، در تحت نظارت‌های علمی مستمر، برای جوانان مستعد ایجاد کند. همچنین ضرورت دارد که در این قبیل موسسات حقوق و حق‌التدریس استادان را بازار کار و نیاز موسسات آموزشی در چهار چوب عرضه و تقاضای علمی، تعیین کند تا جامعه قدر علم و اعتبار دانشمند را بشناسد و اعتبار و اعتلای سطح آموزش و پژوهش - مخصوصاً در دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری - افزایش یابد.

۳- باید بودجه‌های تحقیقاتی و پژوهشی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی افزایش یابد و در بودجه ملی میزان اعتبارات پژوهشی جدا از اعتبارات جاری دانشگاهها و متوازن با افزایش جمعیت کشور و تعداد دانشجویان و رشد تولید ناخالص ملی تخصیص یابد و پژوهشگران دانشگاهی بتوانند بنحوی از این اعتبارات استفاده کنند که وقت خود را با فراغ بال به تحقیق اختصاص دهند و برای تامین نیازهای مالی خود ناگزیر نباشند به کارهایی چون تدریس اضافی در دیگر موسسات و سفر به شهرهای مختلف و پروازهای آموزشی خردکننده پردازند. حقیقت این است که تورم سالهای اخیر بر میزان استطاعت مالی استادان برای راه‌اندازی حداقل زندگی خود ضربتی عظیم وارد ساخته است و استادان ناچار شده‌اند عملاً تا دو برابر ساعات رسمی موظف تدریس داشته باشند و با تاسیس دانشگاههای آزاد، اوقات تعطیل خود را نیز در این موسسه‌ها به تدریس پردازند و گاهی برای رفع نیاز موسسات آموزشی مناطق محروم، بصورت پروازی یا با وسایط نقلیه عمومی، برای تدریس به شهرهای دور و نزدیک بروند و خسته و کوفته و مانده، از شهری به شهری و از درسی به درسی، صبح‌ها را به شام برسانند و در نتیجه هیچ مجالی برای تحقیق و پژوهش نیابند، زیرا فراغتی ندارند و زندگی ایشان تامین نیست. به همین جهت دانشگاههای ما به تدریج دارند فقط واحدهای آموزشی می‌شوند نه پژوهشی و تازه واحدهای آموزشی کاملی نیز نمی‌توانند باشند. ارزش تحقیقات دانشگاهی باید در انواع ارتقای مقامهای دانشگاهی موثر باشد، از میزان تدریس بکاهد، بر میزان حقوق بیفزاید و استاد محقق حتی کمترین ساعات تدریس را - مثلاً ۴/ ساعت در هفته - بر عهده گیرد تا بتواند دانشجویان و دانشجویان شایسته علمی خود را تربیت کند. اگر از تحقیق باز مانیم، باید فاتحه دانشگاهها را بخوانیم و اگر اعضای آموزشی دانشگاهها فقط به آموزش پردازند و از پژوهش غافل بمانند، معنا خودکشی دسته جمعی را پذیرفته‌اند.

۴- امروزه ضرورت جذب استادان فاضل و لایق که دارای سوابق پژوهشی و آموزشی قابل قبول هستند، بیش از هر زمان دیگر محسوس است. حقیقت این است که گاهی در مواردی به تحصیل کردگان ممتاز و

## ● دانشگاه اداره نیست که از بالا دستور بگیرد. دانشگاه باید مستقل باشد.

امتیازاتی که مناسب شأن و حیثیت علمی آنها باشد، با آنان قرارداد ببندند، به نحوی که حداقل شرایط مشابه با زندگی کنونی خود را داشته باشند و حتی اگر فرزندان شان در آنجا تحصیل می‌کنند، مخارج تحصیل آنان را بر عهده بگیرند و بدانند که هر خرجی در این زمینه، بجای و بحق است و نتایج مثبت آن عاید کشور و انقلاب خواهد شد. در همین زمینه و برای ارتقای سطح کیفی پژوهشها و شناخت تخصص‌ها و زمینه‌های همکاری، باید مخصوصاً از تحصیل کردگان ممتاز مقیم خارج برای ایراد کفرانسه‌ها، سخنرانها و حتی درسهای کوتاه مدت به کشور دعوت کرد و هزینه‌های سفر و حقوق ایام اقامت را به آنها پرداخت و با پزشکان و متخصصان درمانی مقیم خارج نیز قراردادهایی همانند کارشناسان مشابه خارجی، منعقد کرد و این گروه فاضلان را موقتاً به خدمت اعتلای سطح پژوهش و درمان کشور درآورد و به تدریج آنان را در کشور مقیم ساخت. در این مورد همیشه باید در نظر داشت که مقررات منجمد اداری و ملاحظات تنگ‌نظرانه و مقایسه‌های بی‌دلیل و دست و پا پیچ، از جذب مغزها جلوگیری می‌کند و باید از آنها بر حذر بود.

۵- چاره جویی برای حل مشکلات مربوط به تامین وسایل و مواد اولیه آزمایشگاهی، دستگاهها و لوازم آموزش دانشگاهها، کامپیوترها، دستگاههای چاپ و تکثیر و از همه مهمتر حل مشکل کمبود کاغذ در سطح دانشگاهها و موسسات آموزش عالی که فقدان هر یک می‌تواند کیفیت و کمیت آموزش و پژوهش را به مخاطره افکند. در همین زمینه چاره‌جویی برای تهیه کتاب‌های درسی دانشگاهی به صورت ارزان برای دانشجویان و تسهیلات ارزی برای سفارش کتب بسیار اهمیت دارد؛ زیرا امروزه بسیاری از دانشجویان کتابهای درسی را به راحتی بدست نمی‌آورند و گاهی ناچارند آنها را در بازار آزاد به چند برابر قیمت خریداری کنند. تهیه کاغذ پلی‌کپی برای بخشها مشکلی شده است و تهیه هر صفحه زیراکس که گاهی تا ۵۰ ریال برای دانشجو خرج برمی‌دارد. تاکید بر تهیه و سفارش دستگاههای تکثیر و افزایش امکانات دستگاههای مدرن چاپ و زیراکس برای دانشگاهها - مخصوصاً در کتابخانه‌ها و مراکز آموزشی - از اساسی‌ترین اولویتهای کنونی دانشگاهها و در اختیار نهادن کاغذهای پلی‌کپی و زیراکس از ابتدایی‌ترین نیازهای آموزشی ماست.

۶- باید دانشگاهها را با تقویت واحدهای سازنده آنها، یعنی بخشها و دپارتمانها، تقویت کنیم. دست بخشها را در انتخاب اعضای آموزشی خود در سطح بالای علمی باز بگذاریم و دانشگاهها را از تبدیل شدن به اداره‌هایی که از بالا دستور می‌گیرند و جنبه‌های تخصصی و آموزشی و پژوهشی را از یاد می‌برند، باز داریم. دانشگاهها باید با حفظ موازین علمی و پژوهشی در چهارچوب مقررات اجتماعی و فرهنگی خود مستقل باشند و تحقیق و پژوهش، ابتکار و همگامی با تحولات علمی جهان و پیش‌تازی برای درک به موقع نیازهای جامعه در آنها اولویت داشته باشد. امروزه مخصوصاً مبادله استادان و تبادل اطلاعات با دانشگاههای معتبر جهان و تشویق فرصتهای مطالعاتی استادان و تسهیل استفاده از آنها از اهم عوامل رشد بخشها و واحدهای آموزشی است.

استادان دلسوز بی توجهی کرده‌ایم. عده‌ای را رانده‌ایم، بدون این که ضرورت و منطق و دلیلی موجه داشته باشیم و جمعی را جذب نکرده‌ایم، بدون این که قصوری یا خطایی منکر کرده باشند. بسیاری از دانشجویان ممتاز را که به خارج فرستاده‌ایم، برنگشته‌اند و بدون این که سوابق سیاسی نامقبولی داشته باشند، در تحت تبلیغات مخالفان یا حتی رویه‌های نامطبوع بعضی از مسؤولان، در خارج جا خوش کرده‌اند و خرجهای طاقت‌فرسای این ملت را که حتی در هنگام جنگ و سختی آنها را فراموش نکرده است، از یاد برده‌اند و بهانه‌هایی برای نیامدن دارند. در مقابل، گروهی هم مایل به بازگشت به کشور و خدمت به مردم سرزمین خویش هستند، در حالی که در خارج کار و خانه و زندگی راضی‌کننده‌ای دارند و از ما می‌خواهند که برای آنها شرایطی فراهم آوریم که حداقل زندگی متوسطی را نظیر آنچه اینک در خارج دارند، در داخل برایشان مهیا سازیم و واقعا نیز معقولانه نمی‌نماید که آنان برای خدمت به کشور بازگردند؛ ولی خانه نداشته باشند و امکانات موجود خود را نیز ناگهان از دست بدهند و فقط ماهانه مبلغی ناچیز از ما دریافت دارند و نتوانند حتی اجاره خانه خود را پردازند یا هزینه‌های جاری زندگی را تامین کنند. در اینجاست که باید منطق، سعه صدر، انعطاف‌پذیری و بلند نظری داشته باشیم، بنحوی که اگر آنها از برخی از امتیازات کنونی خود به شوق خدمت به جامعه دست بر می‌دارند، ما نیز واقع‌بینانه شرایطی را فراهم آوریم که آنان را به بازگشت به وطن تشویق کند و نشان بدهد که ما نیز بهای خدمت آنان را می‌شناسیم و لااقل وظیفه خود را در مورد هموطنانمان ادا می‌کنیم و آنها را به خانه خویش باز می‌گردانیم و از نیروی تخصص و علم و علاقه آنان در خدمت به کشور سود می‌بریم. اگر ما واقعیات اقتصادی جامعه را از یاد ببریم، نه آن گروه مقیم خارج را می‌توانیم جذب کنیم و نه می‌توانیم حتی همین استادان موجود در داخل را برای دانشگاهها نگاه داریم. به عنوان مثال مدت‌ها اکثر دوره‌های دکترای غیر پزشکی تعطیل بوده است، حتی رشته‌هایی چون دکترای زبان و ادبیات فارسی که تنها در ایران تدریس می‌شود، در دهسال گذشته احتمالاً بیش از ۱۰ نفر فارغ‌التحصیل نداشته که به هیچوجه جوابگوی نیاز جامعه نبوده است. در رشته‌های پزشکی نیز با این که سالانه صدها نفر فارغ‌التحصیل شده‌اند، باز هم کمبود پزشک و ازدیاد بیماران سبب شده است تا تقاضا برای پزشک، رشدی فزاینده داشته باشد و درآمد بعضی از پزشکان افزایش یابد و حداقل درآمد این پزشکان از حداکثر حقوق استادان و پزشکان دانشگاهی بیشتر شود. در نتیجه بجای این که بسیاری از پزشکان به صورت طبیعی با اخذ تخصص‌ها و مهارت‌های بیشتر در خدمت دانشگاهها درآیند و جذب آنها شوند، بسیاری از استادان دانشکده‌های پزشکی نیز به صف مطب‌داران پیوسته و از محیط و کار تحقیقی به دور بمانند. البته این مشکلات در تمام رشته‌های تحصیلی بدون استثنا مشهود است، بنابراین چاره‌جویی این امر از اساسی‌ترین و فوری‌ترین نیازهای دانشگاهی است. باید نخست استادان را در داخل کشور آسوده و مرفه نگاه داشت و از استنادی شایسته که سوابق قیام بر ضد حکومت رانداشته‌اند و به دلیل‌های گوناگون از دانشگاهها رانده شده‌اند، دل‌جویی کرد و به کار گماشت و هیأت‌های مختار، علاقمند و متخصص‌شناس و دلسوز را به خارج از کشور اعزام داشت تا بتوانند با صبر و حوصله به کشف و شناخت استادان علاقمند اقدام کنند و این متخصصان علاقمند به خدمت را به وطن بازگردانند و با حقوق و